

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

عدم همخوانی هدایت به سمت جهنم با مورد سؤال واقع شدن

در مباحث پیشین نکاتی پیرامون آیه شریفه 24 از سوره مبارکه صافات بیان شد. اکنون یک سؤالی به صورت اشکال در تفاسیر مطرح کرده‌اند و آن این است که چطور در آیه پیشین خداوند متعال می‌فرماید: «فاهدوهم إلى صراط الجحيم» و سپس می‌فرماید: «وقفوههم»، این چه وجهی دارد، از یک طرف خطاب شود که این‌ها را به سمت جهنم راهنمایی کنید و از سوی دیگر بفرماید: «وقفوههم» این‌ها را نگه دارید، کسی که به جهنم فرستاده می‌شود دیگر سؤال کردن معنا ندارد.

پاسخ به اشکال مذکور و بررسی آن

پاسخ اول

درست است که جهنمی بودن این گروه واضح است حتی برای خودشان هم واضح است منتهی توقف برای سؤال، به خاطر این است که حدود و میزان گناهان را به خودشان ذکر کنند.

این جواب از اشکال شمرده نمی‌شود، اشکال این است که وقتی به جهنم روانه شده‌اند دیگر نگه داشتن برای سؤال کردن معنا ندارد، اگر عکس آن را می‌فرمود؛ اینها را نگه دارید که از ایشان سؤال شود بعد که سؤال شد حالا به جهنم ببرید، این معنا دارد، در حالی که آیه می‌فرماید «فاهدوهم إلى صراط الجحيم»، بعد از «الهداية إلى صراط الجحيم» می‌فرمایند: «وقفوههم إنهم مسئولون»، این توقف و سؤال بعد از هدایت به سوی جهنم معنا ندارد و بگوییم توقف به خاطر این است که میزان جرم روشن شود، این جواب از اشکال نیست، اشکال این است که چرا اول جهنم بعداً توقف.

پاسخ دوم

در بعضی تفاسیر آمده؛ این نگه داشتن، خودش یک نوع مجازاتی محسوب می‌شود.

این پاسخ هم صحیح نیست زیرا وقتی به جهنم برده‌اند و مجازات در حدّ بالا در جهنم وجود دارد لذا مجازات دیگر معنا ندارد.

پاسخ سوم

این است که «وقفوهم» عطف به «فاهدوهم الی صراط الجحیم» نیست، بلکه عطف به «احشرو الذین ظلموا» می‌باشد،^[1] در آیه پیشین چنین آمده؛ «احشرو الذین ظلموا وازواجهم و ما كانوا یعبدون»، «من دون الله فاهدوهم الی صراط الجحیم»، «وقفوهم انهم مسئولون».

البته سؤال و دو پاسخ پیشین، در فرضی است که «قفوهم» عطف به «فاهدوهم» گرفته شود، زیرا با عطف گرفتن چنین اشکالی لازم می‌آید؛ «فاهدوهم» این‌ها را به طرف جهنم راهنمایی کنید سپس می‌فرماید؛ «قفوهم»، اشکال این است که وقتی به سمت جهنم راهنمایی می‌کنند «قفوهم» معنا ندارد.

این عدم عطف به «قفوهم»، تا حدی اشکال را جواب می‌دهد و اشکال را حل می‌کند ولی این احتمال، خلاف ظاهر آیه است.

پاسخ چهارم و نظریه مختار

بهتر و مناسب‌ترین جواب این است که بگوییم؛ آیه نمی‌فرماید «فاهدوهم الی الجحیم» تا گفته شود بعد از هدایت به سمت جهنم، توقف و نگه داشتن معنا ندارد، بلکه آیه می‌فرماید؛ «فاهدوهم الی صراط الجحیم» و در مباحث پیش بیان کردیم؛ احتمال خیلی قوی این است که بگوییم مراد از «صراط» در آیه شریفه همان صراطی است که به عنوان طبقه فوقانی جهنم شمرده می‌شود و روی جهنم است، بدین سان خداوند تبارک و تعالی به خزنه‌ی نار، به ملائکه خودش دستور می‌دهد که این‌ها را به سمت صراط جحیم ببرید و آنجا نگه دارید، نه اینکه این‌ها را به جهنم ببرید و بعد نگه دارید تا چنین اشکال پیش بیاید.

پس دو آیه مذکور به ضمیمه همدیگر، اصل صراط را ثابت می‌کند و همچنین دلالت دارد که همه انسان‌ها یا حداقل کفار را در صراط نگه می‌دارند تا از آن‌ها سؤال شود. پس محل سؤال در قیامت، صراط است و آیه شریفه به خوبی بر این مطلب دلالت دارد؛ «فاهدوهم الی صراط الجحیم»، «قفوهم» یعنی در همان صراط اینها را متوقف کنید، «انهم مسئولون»، و این‌ها مورد بازخواست و سؤال قرار می‌گیرند.^[2]

عدم جریان قاعده تقدیم و تأخیر در آیه شریفه از دیدگاه کلام فخر رازی

به نظرم می‌رسد همین مطلبی که ما گفتیم فخر رازی نیز دارند؛ ایشان می‌گویند بعضی‌ها گفته‌اند؛ «فی الآیه التقدیم و التأخیر» یعنی «ما ینبقی أن يؤخر یقدم و ما ینبقی عن یقدم يؤخر»؛ گاهی اوقات آن‌که باید مقدم آورده شود مؤخر آورده شده و آن‌که باید مؤخر آورده شود مقدم آورده شده. این عنوان تقدیم و تأخیر، یکی از روش‌های فصاحت و بلاغت شمرده می‌شود و در آیه شریفه مذکور نیز همین روش پیاده شود. ایشان این قاعده تقدیم و تأخیر را قبول نمی‌کنند، لذا نباید گفت؛ «وقفوهم» به منزله مبتدای مؤخر است و اصل این بود که مقدم آورده شود؛ «قفوهم انهم مسئولون فاهدوهم الی صراط الجحیم» منتهی خداوند متعال اول بر اساس فصاحت و بلاغت مؤخر آورده. می‌گوید: «والأصوب أنه لا حاجة إلیه» نیازی به این قاعده نیست.

سپس در ادامه می‌گوید؛ «کأنه قيل فاهدوهم الی صراط الجحیم فإذا انتهوا الی الصراط» ایشان نیز همانند ما روی کلمه صراط تکیه کرده‌اند و می‌گویند خداوند متعال نمی‌فرماید؛ «فاهدوهم الی الجحیم» بلکه می‌فرماید؛ «الی صراط الجحیم»، این‌ها را به صراط راهنمایی می‌کنند و در صراط نگه می‌دارند «قفوهم»، «فإن السؤال یقع هناك».^[3]

ایشان می‌گوید: [4] «إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ عَنْ عَقَائِدِهِمْ وَأَعْمَالِهِمْ وَفِي الْحَدِيثِ لَا تَزَالُ قَدَمَا عَبْدٌ حَتَّى يَسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ عَمَلِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِمَّا كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ عِلْمِهِ مَا ذَا عَمِلَ بِهِ وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ يَسْئَلُونَ عَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، سپس می‌گوید «و روی بعضی امامیه عن ابن جبیر عن ابن عباس یسألون عن ولایة علی کرم الله تعالی وجهه روهه أيضاً عن أبي سعيد الخدري» بعضی از امامیه از ابن جبیر از ابن عباس پیرامون جمله «انهم مسئولون» نقل کرده‌اند که از ولایت امیرالمؤمنین در روز قیامت سؤال می‌شود. عده دیگری هم روایت کرده‌اند.

در ادامه می‌گوید: «و اولی هذه الاقوال أَنَّ السَّوْأَلَ عَنْ الْعَقَائِدِ وَالْأَعْمَالِ وَ رَأْسُ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ولی تعجب آن است که می‌گوید «و من أجله ولایة علی کرم الله تعالی وجهه» یعنی می‌گوید «لا اله الا الله» جدای از ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست، منتهی نتوانسته آن خبائث و تعصب خودش را اظهار نکند لذا در دنباله می‌گوید «و کذا ولایة خلفاء..»

تاکنون گفتیم از روایات استفاده می‌شود که از توحید، نبوت، عقاید، اعمال در دنیا، مال، عمر و در رأس آن از ولایت امیر المومنین (علیه السلام) سؤال می‌شود اما در آیه پسین از آیه شریفه «وَقَفَّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» خداوند می‌فرماید: «مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ» [5] یعنی «انهم مسئولون»، «ما لكم لا تناصرون»، سؤال که از این‌ها می‌شود این است که شما چرا تناصر نمی‌کنید؟ چرا یکی از شما، دیگری را یاری نمی‌کند. «بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ» همه‌تان تسلیم هستید و هیچ کاری نمی‌توانید انجام بدهید و این اشاره به این دارد که در یکی از جنگ‌ها ابوجهل گفت «نحن جميع منتصر»، ابوجهل و کفار و مشرکین در دنیا می‌گفتند ما یکی، دیگری را یاری می‌کنیم.

در عصر موجود هم چنین است و یکی از اصول مهم بین کفار این است که همدیگر را برای مقابله با اسلام یاری می‌کنند، در هر زمانی تناصر از اصول مهم کفار بوده، لذا در روز قیامت اولین سؤالی که از این‌ها می‌شود این است که خدا می‌فرماید: «ما لكم لا تناصرون» چون در روز قیامت این‌ها به جان هم می‌افتند و با هم مشاجره دارند و از رؤسای‌شان بد می‌گویند؛ این‌ها ما را به کفر کشانده‌اند، رؤسای آن‌ها می‌گویند؛ ما گفتیم و شما می‌خواستید قبول نکنید، لذا خدا می‌فرماید «ما لكم لا تناصرون».

ولی باید توجه داشت، درست است که در آیه پسین خداوند متعال می‌فرماید: «ما لكم لا تناصرون» منتهی از این انحصار فهمیده نمی‌شود تا گفته شود آیه دلالت دارد که «إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»، فقط از «ما لكم لا تناصرون» می‌خواهند سؤال کنند، این شاید با حکمت خداوند متعال سازگاری نداشته باشد.

در ادامه آلوسی می‌گوید «و ظاهر الآیه أَنَّ الْحَبْسَ لِلسَّوْأَلَ بَعْدَ هِدَايَتِهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ بِمَعْنَى تَعْرِيفِهِمْ إِيَّاهُ وَ دَلَالَتِهِمْ عَلَيْهِ لَا بِمَعْنَى إِدْخَالِهِمْ فِيهِ وَ إِصْصَالِهِمْ إِلَيْهِ» ایشان نیز برای اینکه جواب از اشکال مذکور را بدهد می‌گوید: «فاهدوهم» إخبار از این است که جای شما جهنم است و حکم آن صادر شده، «لا بمعنى ادخالهم فيه و ایصالهم إليه و جَوَزَ أَنْ يَكُونَ صِرَاطُ الْجَحِيمِ طَرِيقَهُمْ لَهُ مِنْ قَبْرِهِمْ إِلَى مَقَرِّهِمْ وَ هُوَ مَمْتَدٌّ وَ اِحْتِمَالٌ دَاخِلٌ فِيهِ» «صِرَاطُ الْجَحِيمِ» طریقی است که کفار از قبورشان تا مقرشان که جهنم است طی می‌کنند و این طریق ممتد است لذا «فَيَجُوزُ كَوْنُ الْوَقْفِ فِي بَعْضٍ مِنْهُ مُؤَخَّرًا عَنْ بَعْضٍ».

سپس می‌گوید: «و فيه من البعد ما فيه» اینکه بگوئیم از وقتی که از قبر بیرون می‌آیند صراط جحیم شروع می‌شود دیگر «فاهدوهم» معنا ندارد. «و قيل إن الوقف للسؤال قبل الأمر المذكور و الواو لا تقتضي الترتيب» توقف برای سؤال، قبل از «فاهدوهم إلى صراط الجحيم» است، و «واو» اقتضای ترتیب را ندارد (ما به آن اشاره کرده‌ایم). «و قيل الوقف بعد الأمر إن مجيئهم النار» [6] بعد از اینکه لبه نار آورده‌اند، آن‌ها را نگه می‌دارند.

تمام این مطالبی که آلوسی بیان کرده‌اند خلاف ظاهر است زیرا «فاهدوهم» به معنای ادخال و ایصال است [7] نه اینکه به ایشان

بگویند حکم شما جهنم است، بلکه خداوند متعال به خزنه‌ی نار می‌گوید اینها را به طرف جهنم ببرید و این حکم نیست، اعلام نیست.

جمع بندی

پس «فاهدوهم» به معنای ادخال و ایصال است و ظهور در این دارد، و با تکیه بر روی کلمه صراط می‌گوییم؛ صراط آن طبقه فوقانی جهنم است، همان صراطی است که محل سؤال است لذا می‌فرمایند؛ اینها را نگه دارید «إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ». طبق این بیان، آیه شریفه بر یک معنای ظاهر و روشنی دلالت دارد. تنها کسی که مؤید بر این نظریه پیدا کرده‌ایم فخر رازی است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

- [1] □ در حاشیه چنین آمده «أو معطوفة على جملة احشروا...» الجدول فی اعراب القرآن ج 23 49
- [2] □ در صراط موافقی وجود دارد که از همه چیز سؤال می‌شود و در مباحث آتی بعد از اتمام بحث مذکور، ان شاء الله به آن می‌پردازیم.
- [3] □ «و المعنى احبسوهم و في الآية قولان أحدهما: على التقديم و التأخير، و المعنى قفوهم و اهدوهم، و الأصوب أنه لا حاجة إليه، بل كأنه قيل: فاهدوهم إلى صراط الجحيم فإذا انتهوا إلى الصراط قيل و قفوهم فإن السؤال يقع هناك و قوله: إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ قيل عن أعمالهم في الدنيا و أقوالهم». مفاتيح الغیب ج 26 329
- [4] □ آلوسی با اینکه از متعصبین علیه شیعیه است، اما گاهی اوقات در جاهای متعددی من دیده‌ام، در ذیل بعضی از آیات می‌گوید؛ مقصود از این آیه شریفه همان حضرت حجت (عج) است که شیعه‌ها می‌گویند، ردّ هم نمی‌کند. در اینجا هم اتفاقاً وقتی به این مسئله سؤال می‌رسد می‌گوید؛ «و من أجله ولاية علي كرم الله تعالى وجهه».
- [5] □ الصافات، 25.
- [6] □ وَ قِفُوهُمْ أَي احبسوهم في الموقف إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ عن عقائدهم و أعمالهم، و في الحديث «لا تزول قدما عبد حتى يسأل عن خمس عن شبابه فيما أبلاه و عن عمره فيما أفناه و عن ماله مما كسبه و فيما أنفقه و عن علمه ماذا عمل به» و عن ابن مسعود يسألون عن لا إله إلا الله، و عنه أيضا يسألون عن شرب الماء البارد على طريق الهزء بهم. و روى بعض الإمامية عن ابن جبیر عن ابن عباس يسألون عن ولاية علي كرم الله تعالى وجهه و روه أيضا عن أبي سعيد الخدري و أولى هذه الأقوال أن السؤال عن العقائد و الأعمال، و رأس ذلك لا إله إلا الله، و من أجله ولاية علي كرم الله تعالى وجهه و كذا ولاية إخوانه الخلفاء الراشدين رضي الله تعالى عنهم أجمعين. و ظاهر الآية أن الحبس للسؤال بعد هدايتهم إلى صراط الجحيم بمعنى تعريفهم إياه و دلالتهم عليه لا بمعنى ادخالهم فيه و إيصالهم إليه، و جوز أن يكون صراط الجحيم طريقهم له من قبورهم إلى مقرهم و هو ممتد فيجوز كون الوقف في بعض منه مؤخرا عن بعض، و فيه من البعد ما فيه، و قيل: إن الوقف للسؤال قبل الأمر المذكور و الواو لا تقتضي الترتيب، و قيل الوقف بعد الأمر عند مجيئهم النار و السؤال عما ينطق به قوله تعالى ما لَكُمْ لا تَنصَرُونَ أي لا ينصر بعضكم بعضا، و الخطاب لهم و آلهتهم أو لهم فقط أي ما لكم لا ينصر بعضكم بعضا كما كنتم تزعمون في الدنيا، فقد روي أن أبا جهل قال يوم بدر: نحن جميع منتصر، و تأخير هذا السؤال إلى ذلك الوقت لأنه وقت تنجيز العذاب و شدة الحاجة إلى النصرة و حالة انقطاع الرجاء و التقرع و التوبيخ حينئذ أشد و قعا و تأثيرا». روح المعاني فی تفسير القرآن العظيم ج 12 78.
- [7] □ این از موارد «ایصال إلى المطلوب» است نه «ارائة الطريق»، البته بنا بر اینکه اصل تفصیل درست باشد چون در این تفصیل تردید و تأمل داریم.